

# اندیشه‌ی سیاسی "راشد الغنوشی" و تأثیر آن بر تحولات سیاسی تونس

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

محمدعلی میرعلی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۲۶

## چکیده

راشد الغنوشی - مؤسس و رهبر جنبش اسلامی تونس - با ابتدای بر تفکر اسلامی و اتخاذ راهبرد واقع‌گرایانه، این جنبش را از کوران بحران‌های سیاسی معاصر عبور داد و آن را در دستیابی به اهداف جنبش رهبری کرد. امری که رهبران اخوانی در مصر به دلیل اتخاذ رویکردهای افراطی از آن بی‌بهره بودند و انقلاب سیاسی نوظهور خود را با کودتای ارتش، نافرجام گذاشتند. این موفقیت مرهون مجموعه‌ای از عوامل، از جمله مواضع فکری صریح راشد الغنوشی در حوزه‌ی مسائلی هم‌چون: دموکراسی، انتخابات، فعالیت عمومی زن، حزب و خشونت بود و موجب شد این حزب راهبردهای عملی انعطاف‌پذیر، معقول و مؤثر در جامعه‌ی مدنی تونس اتخاذ نماید. این نوشتار به دنبال واکاوی و تبیین آن‌دسته از مواضع فکری راشد الغنوشی است که بر راهبرد این جنبش تأثیر گذاشت و موجب حفظ و تقویت موجودیت سیاسی آن در دو فضای متفاوت سکولاریسم و افراطی‌گرایی پرمخاطره کنونی جهان اسلام و تونس شد.

## واژه‌های کلیدی:

اندیشه‌ی سیاسی، جنبش النهضة، دموکراسی، تحولات سیاسی، راشد الغنوشی.

\* دانشیار مجتمع عالی علوم انسانی (alimir124@gmail.com).

## مقدمه

جنبش اسلامی تونس در دهه‌ی ۷۰ به‌رهبری "راشد الغنوشی" در دانشگاه "سیدی یوسف" تونس تأسیس شد. در سال ۱۹۷۱ فعالیت جنبش بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های جوانان، به‌ویژه دانشجویان کارشناسی در ارتباط با اصلاحات غربی متمرکز بود. این جنبش دینی اصول‌گرا در صدد ایجاد جامعه‌ای اسلامی مطابق با الگوی عهد خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع)) بود؛ اما مضمون و محتوای جامعه‌ی جدید اسلامی مورد نظر این سران دینی، غالباً در هاله‌ای از ابهام قرار داشت و اعضای جنبش اسلامی تونس نیز در مورد آن اختلاف‌نظر داشتند. پس از آن، در دهه‌ی ۹۰ هنگامی که جریان‌های چپ‌گرا هم‌چون مارکسیست‌ها و لائیک‌ها در میان اقشار مردمی، دانشجویی و به‌ویژه کارگری، کسب اعتبار کردند و به‌دنبال آن گسترش یافتند، گفتمان ایدئولوژیک اسلامی به‌ناچار رهیافت "مقاومت در برابر دولت کافر" را برگزید. این جنبش، دولت وقت را بی‌دین و سکولار ارزیابی می‌کرد. جنبش اسلامی تونس در تضاد با سکولاریسم بود، زیرا مبانی و قوانین آن را مغایر با شریعت اسلامی، حاکمیت خداوند و برپایی دولت اسلامی به‌شمار می‌آورد.

در دهه‌ی اخیر که رژیم خودکامه "بن علی" در برابر اراده‌ی آهنگین مردم انقلابی سقوط کرد و در پی آن تونس وارد مرحله‌ی جدیدی شد، جنبش النهضه نیز در برنامه‌ها و رویکردهای خویش بازنگری به‌عمل آورد. در تاریخ ۲۰-۲۲ مه ۲۰۱۶ جنبش اسلام‌گرای النهضه‌ی تونس، دهمین کنگره‌ی خود را با حضور "باجی قائد السبسی"، رئیس‌جمهوری آن کشور برگزار کرد. به‌اعتقاد برخی، تصمیمات اعلام‌شده از سوی این کنگره، نقطه‌ی عطفی در تاریخ جنبش اسلامی تونس به‌شمار می‌آید. تشکیل این کنگره با اعلام نهایی جدایی فعالیت سیاسی و اسلامی در این جنبش و تبدیل آن به حزب همراه بود که زمینه‌های ذهنی آن به‌طور پراکنده طی ماه‌های گذشته از سوی مسئولان آن ایجاد شده بود. به‌زعم آن‌ها، این تغییر آشکار در حقیقت به‌نوعی چرخش فکری در نگرش و مواضع سیاسی النهضه به‌شمار می‌آید. آنان با استناد به گفته‌ی راشد الغنوشی - رهبر النهضه - که در این کنگره اعلام داشت: «[النهضه] از جریان اسلام سیاسی خارج، و از یک جنبش عقیدتی به یک حزب سیاسی تبدیل شده» بر این باورند که این

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سیدتی

حزب تغییر ماهیت داده است (<http://puyesh.net/fa/news/74121/> ۱۳۹۵/۳/۱۹). برخلاف اعتقاد این افراد، به نظر می‌رسد چنین تغییر وضعیتی در سیاست جنبش، در شرایط فعلی و با در نظر داشتن مواضع فکری راشد الغنوشی، امری کاملاً طبیعی به‌شمار می‌رود؛ لذا نمی‌توان این اقدام را تغییر استراتژیک در مواضع فکری این جنبش به‌شمار آورد.

این جنبش به‌لحاظ فکری هیچ‌گاه از تفکر اسلام‌گرای اخوانی فاصله نگرفت. باید اذعان کرد آن‌چه در کنگره‌ی دهم اتفاق افتاد، نه تغییر مسیر حزب به‌سمت سکولاریسم، بلکه تغییر رویکرد سیاست‌های فراملی به‌سمت ملی، با تأکید بر جامعه‌ی مدنی تونس بوده است. به‌تعبیر دیگر، این تصمیم به‌نوعی بومی‌سازی و الگوسازی هنجارها و مبانی فکری گفتمان اسلامی در جامعه‌ی تونس بوده است. برخلاف ادعای این افراد، این‌گونه تغییرات کاملاً تاکتیکی ارزیابی می‌گردند. دلیل این امر را باید در اندیشه‌ی سیاسی راشد الغنوشی جست‌وجو کرد. تبیین اندیشه و الگوی عملی وی در جامعه‌ی تونس در دوره معاصر که بیداری اسلامی موجی جدید به‌خود گرفته است، می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی اهل سنت باشد تا با پرهیز از فعالیت‌های رادیکالی و تکفیری در جامعه‌ی اسلامی، در برابر رژیم‌های خودکامه‌ی خود مقابله و مبارزه نمایند.

### شخصیت راشد الغنوشی

راشد الغنوشی در سال ۱۹۴۱ در روستایی کوچک در جنوب تونس (الحامه) از توابع استان قابس متولد شد. در مدرسه‌ی زیتونیه‌ی قابس تحصیلات ابتدایی خود را گذراند؛ سپس وارد الخلدونیه شد. در سال ۱۹۶۲ از آن مدرسه فارغ‌التحصیل گردید و بعدها در شهر قفصه به شغل معلمی روی آورد. وی یک سال در قفصه ماند؛ سپس در اوایل پائیز ۱۹۶۳ به‌منظور ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه، به قاهره رفت و یک سال و نیم بعد، به‌سبب بحرانی شدن روابط تونس و مصر به‌ناچار به سوریه مهاجرت کرد. غنوشی در دانشگاه دمشق در سال ۱۹۶۸ به‌مقام استادی نائل آمد و سپس به پاریس سفر کرد و تحصیلات عالی‌ی خود را ادامه داد. اما پس از یک سال به‌دلیل مشکلات خانوادگی، تحصیل در اروپا را رها کرد و به تونس بازگشت و به‌عنوان استاد فلسفه مشغول به فعالیت شد (ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴). الغنوشی در سفر به سوریه فرهنگ اسلامی را فرا گرفت و آن را

با تجربه‌ی عملی‌ای که در زمینه‌ی فعالیت‌های اسلامی در پاریس از مبلغان پاریس در سال ۱۹۶۸ به‌دست آورده بود، در آمیخت (الغنوشی، ۱۳۸۹).

غنوشی پس از مراجعت به تونس، نخستین هسته‌های حرکت اسلامی را در میهن خود تشکیل داد و در سال ۱۹۷۰، مجله‌ی المعرفه را به‌عنوان ارگان حرکت "الاتجاه الاسلامی" که موجودیت رسمی حرکت را اعلام کرده بود، منتشر ساخت و با نشر مقالاتی متعدد در آن مجله، از انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی(ره) به‌شدت حمایت و پشتیبانی کرد و به تبیین افکار و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی پرداخت. به‌همین دلیل در دوران حبیب بورقبیه، رئیس‌جمهور سکولار و وابسته به امپریالیسم فرانسه، به ۱۱ سال زندان محکوم شد... او پس از سالیانی که در زندان به‌سر برد، به‌محض آزادی موقت، از کشور خود بیرون آمد و ۲۲ سال تمام در تبعید به‌سر برد. غنوشی پس از آن که ملت مسلمان تونس بر ضد نظام دیکتاتوری قیام کردند و طاغوت حاکم را بیرون راندند، به میهن خود بازگشت (خسروشاهی، اسفند ۱۳۸۹ و فروردین ۱۳۹۰: ۲۵).

شخصیت راشد الغنوشی تلفیقی از گرایش‌های مختلف است. وی اظهار می‌دارد که در سوریه ضمن مطالعه‌ی ژرف کتاب‌های فلسفی، مطالعه‌ی آثار اندیشمندانی از جهان اسلام - هم‌چون اقبال لاهوری، مودودی، سید قطب، محمد قطب، بنا، ندوی و... - را مغتم می‌شمرد و با گروه‌های حزب التحریر، سلفی‌ها، صوفیه و اخوان المسلمین آشنا می‌شد، اما به‌طور رسمی به‌عضویت هیچ‌کدام درنیامد. گرچه سلفی‌گری را در ابتدا پذیرفت، اما در بازگشت به تونس و پس از تجربه‌ی آن، به سطحی‌نگری و جزئی‌نگری آن پی برد و از آن فاصله گرفت (الغنوشی، ۱۳۸۹). بدین ترتیب راشد الغنوشی شخصیتی چند بعدی و پیچیده دارد و نمی‌توان او را به یک جریان فکری خاصی منتسب کرد.

### ماهیت جنبش

جنبش اسلامی تونس که در دهه‌ی ۷۰ به رهبری راشد الغنوشی در دانشگاه "سیدی یوسف" تونس تأسیس شد، دارای تنوع و پیچیدگی خاصی بود و عناصر ذیل در آن دخالت داشتند:

- تدین سنتی تونسی که مذهب سنتی مالکی و عقاید اشعری و تربیت صوفیانه بر آن غالب است؛

– گفتمان سلفی اخوان المسلمین که از شرق عربی وارد این کشور شده بود؛  
– جریان عقلانیت اسلامی که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰ ظهور یافت.

به اعتقاد برخی، این جریان بر اساس میراث عقلانی اسلامی موجود در تاریخ عربی- اسلامی به نقد اصولی و ریشه‌ای اخوان المسلمین - به عنوان نمایندگان واپس‌گرا در این عصر - می‌پردازد و بر اعاده‌ی حیثیت غرب عقلانی و مکتب اصلاح طلبانه‌ی تونس (خیرالدین تونسلی و طاهر الحداد) و دستاوردهای جدید آن در چارچوب جنبش مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون بورقیبه، در مسائلی چون آزادی زن، سکولاریزه‌شدن آموزش و ... استناد می‌کند (ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۲).  
الغنوشی خود در این باره اظهار می‌کند:

«ما سابقاً تحت تاثیر متفکرانی از مصر و سوریه، چون: حسن البنا و مصطفی السباعی قرار گرفتیم که با اخوان المسلمین در ارتباط بودند و السباعی رهبر شاخه‌ی سوریه‌ی آن بود. اما همان‌چنان که MTI توسعه پیدا می‌کرد، ما بیش از پیش از متفکران منطقه‌ی مغرب چون: مالک بن نبی (فیلسوف الجزایری) و محمد الطاهر بن عاشور (یکی از پدران رویکرد عقل‌گرایانه در تفسیر قرآن) که بر اهمیت مقاصد الشریعه، یعنی اهداف یا غایات فقه اسلامی تأکید می‌کند، الهام گرفتیم (الغنوشی، ۱۴ شهریور ۱۳۹۵). به گفته‌ی راشد الغنوشی، این حرکت یک جنبش فرهنگی است که مسلمانان را به بازیابی مفاهیم و بازسازی حیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر اساس اصول اسلامی فرا می‌خواند. جنبش از این جهت یکی از حرکت‌های معاصر اسلامی به‌شمار می‌رود که مسلمانان را به ایجاد جامعه‌ی اسلامی بر اساس اصول اسلام دعوت می‌کند (الغنوشی، ۱۳۷۰: ۱۲۷). وجود عنصر عقلانیت در لایه‌های فکری جنبش اسلامی تجددگرای تونس، سبب تمایز آن با سایر جریان‌های معاصر هم‌چون جنبش وهابیت و افراطی‌های اخوان المسلمین گردید.

### مواضع فکری سیاسی

راشد الغنوشی، دیدگاه خاصی نسبت به مسائل بنیادین سیاسی در قرن بیستم دارد که تا حد زیادی با مواضع فکری سایر رهبران جنبش‌های مهم فکری معاصر تفاوت اساسی دارد. وی تلاش دارد میان دموکراسی و اسلام نوعی سازگاری برقرار کند و آن را به عنوان الگویی ارزشمند برای جهان اسلام در حال تغییر ارائه

دهد. در این الگو، اسلام در ذیل دموکراسی که دال مرکزی آن به شمار می‌رود و دال‌های پیرامونی مهم آن از قبیل مشارکت در انتخابات و احزاب، تبیین خواهند شد.

### دموکراسی

"دموکراسی" نوعی از شیوهی اعمال قدرت و حکمرانی است که در آن مردم در حکومت نقش‌آفرینی می‌کنند. درباره‌ی دموکراسی و حقوق و آزادی مردم دیدگاه‌های متفاوتی در مکاتب فکری ارایه شده است؛ اسلام نیز دیدگاه خاصی در این خصوص دارد (عریشاهی مقدم، ۱۳۹۳). هرچند از دیدگاه غنوشی در این الگو، مشارکت سیاسی مردم در اداره‌ی جامعه نسبتاً زیاد است، اما به نظر می‌رسد هریک از اندیشمندان اسلامی و مکاتب فقهی، آرای متفاوتی درباره‌ی حقوق، وظایف و جایگاه ملت و دولت دارند (رحیمی، ۱۳۹۳).

راشد الغنوشی کتابی تحت‌عنوان "آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی" به‌نگارش درآورده و در آن دیدگاه خود را در این‌زمینه تبیین کرده است. وی در این کتاب تلاش دارد تا اثبات نماید که دموکراسی تنها یک امکان در میان امکان‌های مختلف، و یک گزینه در میان گزینه‌های متعدد است که ضرورتاً با اسلام در تناقض نیست (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۷). به‌اعتقاد وی، اسلام این توانایی را دارد که ساختارهای دموکراتیک را در خود بگنجاند و آن‌ها را در این‌جهت که حکومت ملت از قوانین الهی سمت و سو بگیرد، تکامل بخشد. از نگاه اسلام و اسلام‌گرایان، دموکراسی همه‌ی قدرت را به ملت وا می‌گذارد؛ مشروط به آن که حلالی را حرام و حرامی را حلال نکنند (غنوشی، ۱۳۸۱: ۴۴۵).

غنوشی نسبت به دموکراسی نگاه خاصی دارد که بر اساس آن، اختلاف و تضادی میان اسلام و دموکراسی نیست. از نظر وی، دموکراسی مفهومی عادی است که چگونگی جهت‌گیری آن، به چگونگی تعریف و برداشت از آن بستگی دارد؛ از این‌رو تحقق "دموکراسی اسلامی" امکان‌پذیر خواهد بود و آن را به‌منزله‌ی روش و بهترین ابزار برای اداره‌ی حکومت و بلکه بالاترین هدیه‌ای که دوره‌ی معاصر آن را برای پیاده‌سازی و کاربردی کردن شورا برای بشریت به ارمغان آورده، معرفی کرده است (غنوشی، ۱۴۲۱/ق ۲۰۰۰: ۲۱). از نظر وی "شورا" عمود خیمه‌ی حکومت اسلامی است که به‌واسطه‌ی آن، امت مسلمان حاکمیت

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

خداوند را در روی زمین از طریق تعاون بر خیر و امر به معروف و نهی از منکر و نیز مشارکت فردی و اجتماعی تحقق می‌بخشند و احکام و قوانین الهی را در جامعه پیاده و اجرا می‌کنند (الغنوشی، ۲۰۱۲: ۱۶). غنوشی - برخلاف برخی - نه تنها پذیرش دموکراسی را سبب از بین رفتن اسلام نمی‌داند، بلکه تأکید می‌کند که شکی نیست اگر دموکراسی در جهان اسلام پیاده می‌شد، اسلام زنده و حاکم می‌گردید؛ چرا که هیچ اندیشه‌ای تاب مقاومت با اندیشه‌ی اسلامی و توان پیشی گرفتن از آن را نخواهد داشت (علیخانی، ۱۳۸۲: ۸۳). توجه به این نکته ضروری است که راشد الغنوشی اعتقاد دارد دموکراسی در اسلام باید در چارچوب اصول خاصی عمل نماید. به اعتقاد وی، اگرچه دموکراسی نظامی آرمانی نیست، ولی بهترین الگوی موجود برای مقابله با ام‌الفساد استبداد است که می‌توان آن را ارتقا بخشید. به تعبیر دیگر، بی‌ضررترین الگوی سیاسی، دموکراسی است. جریان‌های اسلام‌گرا باید هوشیار باشند و از تکفیر دموکراسی و شرایطی که خود قربانی فقدان دموکراسی هستند، پرهیزند؛ وانگهی این کار، آب به آسیاب دیکتاتورها می‌ریزد که شب سلطه‌شان بر جامعه‌ی ما دیر پا بوده است (الغنوشی، بی‌تا). وی دموکراسی را در چارچوب "فقه مقاصدی" مشروع دانسته و اظهار می‌دارد:

«دهه‌ها بحث و فحص با اندیشمندان اصلاح طلب مسلمان آن‌ها را

به این نتیجه رسانده که باید به جای تمرکز بر حاکمیت شریعت، به حاکم کردن مقاصد شریعت بیندیشند.» (الغنوشی، شهریور ۱۳۹۵).

بدین ترتیب، غنوشی دموکراسی را روشی مناسب و مطلوب برای اجرای احکام و قوانین اسلامی به دست امت اسلامی در دوره‌ی معاصر می‌داند که اسلام نه تنها با آن مخالفتی ندارد، بلکه در ذیل مفاهیم شورا و بیعت، به اجرای آن توصیه نیز کرده است.

#### حزب

احزاب سیاسی یکی از پدیده‌های جدید در دوره‌ی معاصر است؛ حزب در اصطلاح به گروهی از شهروندان با آرمان‌های مشترک و تشکیلات منظم و متکی به پشتیبانی مردم اطلاق می‌شود که برای به دست گرفتن قدرت دولتی یا شرکت در آن، مبارزه می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۴۰۷). به گفته‌ی موریس دورژه،

احزاب سیاسی مولود آئین‌های انتخاباتی و پارلمانی هستند و توسعه‌ی آنان توأمان صورت گرفته است (دورژه، ۱۳۵۴: ۱۳۷).

سخن از احزاب سیاسی در کشورهای اسلامی نیز در دوره معاصر به تدریج به میان آمد و اندیشمندان جهان اسلام درباره‌ی آن اظهار نظر کردند. بسیاری از صاحب‌نظران مسلمان هم‌چون مودودی، حسن البنا، کلیم صدقی و... هم‌چنین گروه‌های سلفی و جهادی و نیروهای سنتی نیز با تشکیل احزاب در جوامع اسلامی به‌طور تئوریک مخالفت کرده‌اند (الغنوشی، ۱۳۸۱: ۳۹۸-۴۰۱). برخی دیگر نیز تلقی مثبتی نسبت به احزاب داشته‌اند.

راشد الغنوشی دو کارکرد مثبت برای احزاب در حکومت اسلامی برشمرده است.

از نظر وی: کارکرد تشکیلاتی و تربیتی مجموعاً، دو کارکرد مثبت احزاب به‌شمار می‌آیند. در کارکرد تشکیلاتی احزاب، کار سازمان‌دهی و حل مشکل انتقال قدرت را برعهده دارند. از نظر راشد الغنوشی، سازمان‌دادن به توده‌ها در قالب احزابی که مبانی، اهداف و منافع واحدی دارند، دست‌کم مناسب‌ترین راه برای کارآمدساختن توده‌ها در برابر استبداد نظام سیاسی به‌شمار می‌رود. از طریق این سازوکار، مردم هم‌چنان به‌عنوان نهادی برای اندرز و راهنمایی و تذکر به حکمران در آغاز انحراف‌اش باقی می‌مانند و اگر این راه نیز مؤثر نیفتد، به نهادی برای فشار وارد آوردن و اظهار مخالفت بدل می‌گردد؛ اگر باز هم حکمران بر راهی که در پیش گرفته است، اصرار ورزد، با همین قدرت و از طریق رای عدم اعتماد از سوی رهبران احزاب و تشکل‌های مردمی (مجلس شورا) یا همان اهل حل‌و‌عقد برکنار می‌شود. اصولاً رها کردن توده‌ها تنها به استبداد و بی‌محتوا شدن مبانی حکومت اسلامی از قبیل شورا، امر به معروف و نهی از منکر، بیعت، اهل حل‌و‌عقد و تبدیل آن‌ها به شعارهای توخالی و سنگرهای بی‌سنگربان می‌انجامد (الغنوشی، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۵).

از نظر غنوشی کارکرد مثبت دیگر احزاب، کارکرد تربیتی است. در اسلام، احزاب فقط چارچوب‌های سیاسی نیستند که به حل چالش‌هایی هم‌چون چالش انتقال قدرت بسنده کنند؛ بلکه پیش و پس آن، نهادهایی هستند که برای تربیت ملت از طریق بالا بردن سطح هوشیاری، آگاهی و برخورداری از ارزش‌های



اخلاقی و ایجاد این آمادگی در آنها که واقعاً ملتی شایسته برای بردوش کشیدن رسالت اسلام در زمینه‌های توحید، عدالت، مسئولیت، امانت‌داری، مهربانی، جهاد، خودبستگی و نظارت بر حکومت باشند. سازمان‌بخشیدن به جامعه‌ی اسلامی در قالب تجمع‌ها و تشکل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دست‌کم بهترین راه برای تقویت جبهه‌ی آنها جهت رویارویی با قدرت‌های حاکم در صورت ستمگری‌شان، تسهیل مسأله‌ی انتقال قدرت بدون هرگونه آشفتگی، پیش‌بردن جامعه به سوی خوداتکایی و کاستن از اتکای آن به حکومت است. این نوع از تحزب که در بستر اسلام و محیط اسلامی نضج می‌گیرد، مجال است که تهدیدکننده‌ی امت اسلامی باشد؛ بلکه خود زمینه‌ساز و حافظ آن خواهد بود. چنین تحزبی که آکنده از روح توحید، عدالت و حق‌جویی باشد، نمی‌تواند به عناد و استکبار یا تعصب نسبت به باطل و خدشه‌دار کردن ارزشی به‌نام برادری تبدیل گردد؛ چرا که برادری عمومی اسلامی نباید از برادری خاص حزبی ضرر ببیند، بلکه بالعکس؛ باید همه‌ی برادری‌ها در خدمت یک‌دیگر باشند. بنابراین احزاب، ابزارها و سازوکارهایی واقعی نه‌فقط برای مشارکت، بلکه برای پرورش گونه‌ای خاص از سیاست‌مداران خداگرایند و حزب، پیش از آن، دستگاهی است برای تحقق‌بخشیدن به خودبستگی امت در به‌دست آوردن برخی از منافع خود؛ اگر که همه‌ی آنها امکان‌پذیر نباشد (غنوشی، ۱۳۸۱: ۴۱۳-۴۲۰). بدین ترتیب غنوشی اعتقاد دارد کارکرد مثبت حزب در جامعه‌ی اسلامی در برابر معایب آن قیاس‌ناپذیر است؛ در چنین جامعه‌ای در واقع حزب ابزاری برای تقویت باورها و ارزش‌های اسلامی و هم‌چنین اهرمی برای اتحاد و انسجام امت اسلامی در برابر ظلم و ستم رژیم‌های خودکامه به‌شمار می‌آید.

### خشونت و تروریسم

خشونت و ترور، استراتژی برخی گروه‌ها و جنبش‌های افراطی در جهان اسلام است. اما جنبش اسلامی تونس از ابتدای فعالیت خود، شیوه‌ی مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت و بارها مخالفت خود را با استفاده از زور و خشونت برای رسیدن به قدرت اعلام کرد. غنوشی بر انتخاب گفت‌وگو و مذاکره به‌عنوان راهی برای تحقق اهداف تأکید کرد و از شیوه‌های خشونت‌آمیز اجتناب

می‌ورزید<sup>۱</sup> (الانسان، ۱۹۹۲: ۶۷). وی به دنبال استفاده‌ی برخی از اعضای این جنبش از راه‌حل خشونت، دوستان و هم‌قطاران خود را تهدید می‌کند که اگر کسی در مقابل نظام به فکر استفاده از سلاح بیفتد، باید نهضت را ترک کند (مرکز الاستشارات والبحوث، ۱۳۸۸: ۴۵-۱۴۶). دلیل این هشدار این بود که دولت به دنبال بهانه‌جویی برای سرکوب نهضت است. غنوشی اتهام توصل به خشونت از سوی دولت به گروه‌های مخالف خود را به‌عنوان یک حربه جهت سرکوب آنان معرفی کرد و در پاسخ به این سوال که "آیا نهضت اسلامی در مبارزه علیه نظام می‌خواهد دست به خشونت بزند" گفت: تا کنون ثابت نشده که جنبش به خشونت متوسل شده باشد. با آن‌که جنبش اسلامی با توجه به اوضاع و شرایط کنونی کشور، شیوه‌های دگرگونی سیاسی را دنبال می‌کند؛ اما این اتهام هم‌چنان بر جنبش وارد می‌شود.

به اعتقاد غنوشی، اتهام توصل به خشونت بر احزاب دیگر - چه احزاب چپ‌گرا یا ملی‌گرا - در دوران بورقویی یا دوران بن علی همواره یک چماق و حربه بوده و برای سرکوب مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین، رژیم، هر جنبش مخالف را چه از خشونت استفاده کند یا نه، در تونس تعقیب می‌نماید. نظام برای محاصره و مخدوش کردن اعتبار هر مخالفت جدی، راهی جز متهم کردن آن به خشونت پیش رو ندارد. اگرچه رویدادهای خشونت‌آمیز وجود دارند، اما جنبش نهضت اسلامی مسئول آن‌ها نیست؛ بلکه مسئولیت آن برعهده‌ی خود دولت و حاکمیت تک‌حزبی کنونی است. در واقع واکنش غیرارادی ناشی از مسدود شدن عرصه‌های سیاسی است. این خشونت پیامدهای طبیعی تروریسم و خشونت‌ی است که نظام حاکم با تمام نهادهای وابسته‌اش بر حرکت مردم اعمال می‌کند. حرکت نهضت اسلامی تاکنون برای خشونت برنامه‌ریزی نکرده است. لکن فشارهای وارده بر مردم از سوی دولت ممکن است موجب بروز

۱. «اصلاً دوست ندارم در کشورم سیل خون جاری شود و هم وطنانم به جان یکدیگر بیافتند. این فاجعه‌ای است که هیچ حاکم و محکومی نباید به آن رضایت دهد، زیرا همه ما در نهایت با هم برادریم. ... اوضاع کنونی، مورد رضایت هیچ فرد عاقلی نیست. باید نسبت به وطن خود غیرت داشته باشیم، بطوری‌که از طریق صلح پیشرفت کنیم، نه جنگ و خشونت. باید با قانون، کار خود را پیش ببریم، نه حادثه‌آفرینی.»

حرکت‌های غیرارادی از سوی جوانان شود که به خشونت می‌انجامد (الغنوشی، ۱۳۷۰: ۱۳۱-۱۳۰).

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

غنوشی خشونت را به دو دسته‌ی اختیاری و اجباری تقسیم می‌نماید و معتقد است خشونت اختیاری، منفی و غیرقابل قبول است و اغلب کشورهای بزرگ، برای سرکوب ملت‌های ضعیف و رسیدن به منافع خاص خود به آن متوسل می‌شوند. اما خشونت اجباری، امری مثبت است که باید به شرط سنتی و متعارف آن در ادیان آسمانی و زمینی پایبند بود؛ این شرط، دفاع از خود است. وی به کارگیری خشونت به منظور دفاع از خود را امری طبیعی دانسته و آن را در تناقض با دموکراسی نمی‌داند:

«هر کس که مورد حمله و تجاوز قرار گیرد، چه عاقل و چه کم خرد، باید از خود دفاع کند. بنابراین، دموکراسی با دفاع از خود در برابر حکومت مستبد و خشونت‌پیشه منافاتی ندارد. به این ترتیب، وقتی می‌گوییم جنبش به خشونت دست نمی‌برد، به این معنا نیست که هر کس در گوشه و کنار جهان از خود دفاع می‌کند، مجرم است؛ بلکه جنبش با ایجاد تغییر خشونت‌بار مخالف است... البته ما عمل خشونت‌بار را ناقض دموکراسی نمی‌دانیم؛ زیرا هیچ دموکراسی‌ای در جهان نیست که به فکر توسعه‌ی سلاح نیافتاده باشد» (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۸).

غنوشی ریشه‌ی خشونت در کشورهای اسلامی را بررسی و تحلیل کرده و عامل خشونت را در چند مسأله دانسته است: عامل اول را باید در فساد اجتماعی موجود در یک جامعه جست‌وجو کرد. زمانی که ثروتمندان، مرفه‌ها و مصرف‌گرایان در حکومت رخنه کنند و به یک مافیای تبدیل شوند و این طبقه در کنار محله‌های محروم جامعه زندگی کنند، به دلایل زیادی این امر به درگیری میان این دو گروه خواهد انجامید. عامل دوم خشونت، انسداد سیاسی، تزویر و تقلب کامل حیات سیاسی است. سومین آبخشور خشونت، جنگ‌های بین‌المللی است که بر ضد اسلام و امت اسلامی، نهادها و شخصیت‌های آن افروخته می‌شود. در این میان، حکومت‌های اسلامی در برابر این وقایع (مسائل عراق و فلسطین) بی‌تفاوت و بی‌تحرك می‌باشند. بلکه حتی با دشمنان در جنگ موسوم به جنگ بر ضد تروریسم هم‌سو می‌شوند. چهارمین منشأ تروریسم عبارت است از

دسیسه‌های دستگاه‌های جاسوسی که به شدت پایبند به نوع و اندازه‌ای از تروریسم می‌باشند تا تمامی حکومت به طور مطلق وابسته به آنان (دستگاه‌های پلیسی و یا نظامی) باشد. منشأ دیگر خشونت، تأویل‌های نادرست، تأویل‌های نادر و کم‌یابی است که از اسلام می‌شود و ترویج می‌گردد؛ به طوری که میان معنای حقیقی جهاد به عنوان راهکار بیرون‌راندن بدخواهان از دارالاسلام، با تأویل‌های نادری که جهاد را در برابر آزادی بیان معرفی می‌نماید، خلط می‌شود (الغنوشی، زمستان ۱۳۷۸: ۲۰۶).

از دیدگاه غنوشی، هر یک از عوامل یادشده به تنهایی می‌تواند مولد خشونت باشد. بنابراین منشأ خشونت را باید در تصمیمات، رفتار سیاسی حاکمان و نیز ساخت جوامع جست‌وجو کرد و بر این باور بود که برای براندازی و خشکاندن ریشه‌ی خشونت باید ابتدا عوامل و زمینه‌های آن را برطرف ساخت و برخورد با معلول بدون توجه به عوامل هیچ‌گونه دستاورد مثبتی به همراه نخواهد داشت.

#### زن و فعالیت‌های عمومی

زنان حدود نیمی از جمعیت جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهند. در طول تاریخ، زن و گستره‌ی فعالیت‌هایش، هم‌چنین جایگاه و قلمرو اختیاراتش در جامعه همواره مورد بحث و بررسی بوده است. در اسلام، شخصیت، حقوق و جایگاه زن متناسب با نیازهای جامعه و توانایی‌ها و ظرفیت‌های وی به گونه‌ای خاص تفسیر شده است. اما در غرب مدرن، به‌رغم ادعاهای پرهیاهو و جذاب درباره‌ی آزادی زن و دفاع از حقوق وی، همواره مورد سودجویی‌های اقتصادی و تجاری واقع شده و دچار ذلت، کم‌ارزشی و ظلم و ستم گردیده است.

غنوشی یکی از متفکران مسلمان است که در آثار خود به نقد و بررسی جایگاه زن در دوره‌ی معاصر پرداخته است. وی پیرامون فعالیت اجتماعی زن بیان می‌دارد: فعالیت اجتماعی و جایگاه زن در هر جنبشی نشانه‌ی مردمی بودن آن است. از این رو غنوشی انقلاب فلسطین را به دلیل برخورداری از این ویژگی مثبت ارزیابی می‌کرد. به اعتقاد وی، اسلام مصالح جامعه را با نقش مبارزاتی تمامی افراد در ناپدید ساختن ستم و احقاق حق، از راه امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از تمامی امکانات ربط می‌دهد و این‌گونه نقش زنان را از نقش مردان جداناپذیر

می‌داند. وی با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی ۷۰ سوره‌ی توبه معتقد است زنان در اداره‌ی جامعه هم‌دوش مردانند (الغنوشی، ۱۳۷۰: ۸۵).

غنوشی در جایی دیگر بر این امر تأکید ورزیده و اظهار می‌کند:

«اسلام میان زن و مرد مساوات برقرار کرده است. عامل برتری یکی بر دیگری جز تقوا و عمل صالح و شایستگی نمی‌تواند باشد. اصل مساوات موجب بروز خلل در توزیع نقش‌ها و تکامل آن‌ها نمی‌شود؛ بلکه تمدن جدید با نگاه مادی خود به انسان موجب بروز خلل در ایفای نقش‌ها شده و تولید اقتصادی را بالاترین جایگاه و میزان سنجش قرار داده است. در حالی که نقش‌های دیگری چون توجه به امور اجتماعی، امور منزل و امور کودک را فراموش کرده است. اما اسلام به همه‌ی این نقش‌ها توجه نموده و ایفاگران این نقش‌ها را مورد تکریم قرار داده است. کسانی که نقش خود را به‌خوبی و خالصانه ایفا می‌کنند، از نظر اسلام مورد احترام می‌باشند. به‌طوری که بهشت زیر پای مادران قرار گرفته است. البته این بدین معنا نیست که توزیع این نقش‌ها بر اساس شایستگی‌های طبیعی صورت می‌گیرد. تربیت و مادری تنها منحصر به زنان نیست؛ هم‌چنان که تولید اقتصادی و توجه به امور عمومی، مانند سیاست و جهاد تنها منحصر به مردان نمی‌باشد. بلکه اولویت‌بندی‌ها موجب می‌شود که هرکس براساس اولویت به فعالیت مشخصی مبادرت ورزد. در تمدن معاصر به‌دلیل توجه بیش از اندازه به تولید اقتصادی، خانواده دچار فروپاشی شده است؛ تا جایی که سخن از انقراض نسل مادران به‌میان آمده است... بنابراین مشکل در مشارکت زنان در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه مشکل مبنا و اساس فکری این مشارکت و اقمی است که بر اساس آن گام برداشته می‌شود» (الغنوشی، زمستان ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۷).

غنوشی عامل اصلی عدم تمایل غیرمسلمانان و حتی مسلمانان از نظام حقوقی زن در اسلام را وجود گروه‌های افراطی در جهان اسلام دانسته است که چهره‌ی خشن و غیرمعقول از اسلام ارائه داده‌اند. این گروه‌ها حقوق زن و حضور وی در جامعه را به رسمیت نمی‌شناسند؛ در حالی که اسلام به آن‌ها منزلت بلندی داده و

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ودوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

آن‌ها را شفیق مرد دانسته است. امروزه در برخی از کشورهای اسلامی زن حتی حق رأی ندارد و بالاتر از این اصلاً رأی‌دادن او حرام شمرده می‌شود. در تجربه‌ی مجاهدین افغان در تدبیر اختلاف‌هایشان، در تجربه‌ی طالبان در معامله با زنان و پیروان مذاهب دیگر، در تجربه‌ی گروه‌های مسلح الجزایر... تک‌تازی و عدم تحمل مخالف و تنگ کردن عرصه بر مخالفان دیده می‌شود که هیچ‌گاه اسلامی نیست. به اعتقاد وی، همه‌ی این تجربه‌ها موجب قانع‌شدن غیرمسلمانان و حتی خود مسلمانان بر غیرممکن بودن برپایی نظام اسلامی می‌شود و در نتیجه، مسلمانان را به ترجیح‌دادن دولت سکولار بر دولت اسلامی وادار می‌کند. چرا که در نظام سکولار، حقوق و آزادی آنان مصون‌تر است و حتی این ترس نیز وجود دارد که اتباع کشورهای که همین دولت‌های نمونه‌ی اسلامی در آن حکومت می‌کنند، برای صیانت و حفاظت خود و حقوق‌شان به دولت‌های کفر پناهنده شوند (علی‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

به اعتقاد غنوشی، چنان‌چه دیدگاه اسلام درباره‌ی زن آن‌گونه که تعریف‌شده - بر اساس اقتضائات و نیازهای روز - بازخوانی و اجرا شود، راقی‌ترین اندیشه‌ها و رژیم‌های حقوقی در این زمینه خواهد بود و بشریت امروز - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - از آن استقبال بی‌نظیر خواهند کرد. بنابراین جنبش اسلامی تنها در صورتی در تونس ادامه‌ی حیات سیاسی و اجتماعی خواهد داد که بتواند تفسیرها و برداشتهای صحیح متناسب با اقتضائات روز از حدود فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زن و سایر مسائل ارائه نماید.

### مشارکت در پارلمان و انتخابات

انتخابات یکی از ابزارهای تحقق مردم‌سالاری و از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی است. از طریق انتخابات مردم می‌توانند به‌طور رسمی و در چارچوب‌های قانونی نظرات خود را درباره‌ی مسائل اساسی ابراز و اعمال نمایند. از آن‌جا که غنوشی بر اساس استراتژی نهضت در چارچوب ساختارهای موجود به مقبولیت قانونی و تغییر مسالمت‌آمیز اعتقاد داشت، از این‌رو با مشارکت نهضت پس از فراهم‌شدن اولین فرصت برای ورود به انتخابات، بدون هیچ‌گونه تردیدی در انتخابات سال ۱۹۸۹ از طریق ارائه‌ی یک لیست مستقل استقبال کرد؛ اما این نهضت به‌دلیل آن‌که از سوی دولت وقت به‌رسمیت شناخته نشد، نتوانست در این انتخابات

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

همانند یک حزب سیاسی حضور پیدا کند (گزارش استراتژیک عرب سال ۹۲، الاهرام، ۱۹۹۳: ۲۶۶). در این انتخابات، با وجود تقلب گسترده و بهره‌برداری حزب حاکم از دستگاه‌های حکومتی در محقق کردن اهداف خود، و نیز با وجود بی‌تجربه‌بودن اعضای جنبش در چنین امری که به هوشیاری، مهارت در جذب مردم و تبلیغات و هماهنگی نیاز دارد، نتایج انتخابات، ناظران را غافل‌گیر کرد. بنابر تأیید خود نظام، جنبش توانست ۱۳ درصد از آرای ماخوذه را به‌خود اختصاص دهد. با این نتیجه، جنبش نهضت به رقیب حقیقی حزب حاکم تبدیل شد و توانست جایگزین دموکرات‌های سوسیالیست (مخالفان قانونی) شود که در این انتخابات فقط به ۴ درصد آرا دست یافته بودند. بر اساس برآورد مخالفان، تنها برنده‌ی این انتخابات، گروه‌های مخالف بودند که توانستند ۷۰ درصد آرا را به‌دست آورند (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

غنوشی حکومت غیر اسلامی دموکراتیک را بر حکومت استبدادی مسلمان ترجیح می‌داد. وی در تبیین دیدگاه‌اش بیان می‌دارد:

«ما استبداد و دیکتاتوری را در همه‌ی انواع و اشکالش رد می‌کنیم؛ اگرچه آن را مسلمانی به‌بهانه‌ی نشر اسلام در میان مردم پیشه کند؛ زیرا خداوند بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «فانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس: ۹۹) اجازه‌ی استبداد را حتی به انبیا نداده است. پس انسان‌های عادی به‌طریق اولی مجاز به اعمال استبداد نیستند. هرگاه نظام و دولتی به آزادی‌های عمومی احترام بگذارد، حرکت اسلامی در آن مانند یک گروه سیاسی عمل می‌کند؛ البته با اعتراف به حق طرف‌های دیگر و گروه‌های دیگر و با ارائه‌کردن الگوهایی از جامعه‌ی مطلوب خویش. پس حرکت اسلامی در انتخابات شرکت می‌کند و در پارلمان نماینده می‌فرستد و در بخش‌های اداری دولت ولو جزئی، برای تمرین افراد خود مشارکت می‌کند و بدین‌ترتیب می‌تواند اعمال حقوق مسلمانان کند» (الغنوشی، [alsahwah-yemen.net](http://alsahwah-yemen.net)، ۲۰۰۱: ۶-۹).

غنوشی مشارکت مسلمانان در حکومت را موجب اسلامی‌شدن حکومت نمی‌داند و بر این باور است که:

«هر دولتی بر اساس انتخابات و رأی مردم به وجود آمده باشد، تنها مشروعیت قانونی دارد؛ مگر آن که بر اساس اسلام حکومت کند؛ که در این صورت مشروعیت دینی هم پیدا خواهد کرد» (همان).  
وی استدلال می کند:

«در صورتی که مسلمانان نتوانند حکومتی را که قانون آن شریعت، و منشأ قدرت در آن، مردم باشند تأسیس نمایند، بر اساس قاعده‌ی «لا ینکف الله نفسا الا وسعها» (بقره: ۲۸۶) می‌توانند و باید در حکومتی که هرچند شریعت را به‌عنوان قانون دولت نپذیرفته، ولی به شورا و رأی مردم احترام می‌گذارد، با هدف جلوگیری از استبداد یا استعمار خارجی و هرج و مرج داخلی مشارکت نمایند؛ زیرا در این صورت از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی به‌دور مانده و همچنین زمینه‌های به‌دست آوردن منافع انسانی و مردمی مانند: استقلال، پیشرفت، همبستگی اجتماعی، آزادی‌های مدنی، حقوق انسان، تکثرگرایی سیاسی، استقلال قضایی، آزادی مطبوعات، آزادی مساجد و مناسک دینی را فراهم می‌کنند. بر این اساس، در صورت قادر نبودن مسلمانان بر ایجاد یک حکومت کامل اسلامی، ایجاد یک حکومت سکولار نیز مجاز و موجه است؛ زیرا این درست است که افراد و جوامع مسلمان موظف‌اند برای ایجاد نظام اسلامی کوشش و تلاش نمایند، ولی اگر قادر به برپایی این نظام نباشند، پس باید - چنان که ابن‌خلدون می‌گوید- برای برپایی حکومت عقل بکوشند.»  
(علی‌خانی و صدیقی؛ ۱۳۸۲: ۱۷۹).

غنوشی برای حکومت‌های دموکراتیک غیراسلامی اصالتی قائل نیست و گویا از باب قاعده‌ی عقلی دفع افسد به فاسد، آن را به‌منظور زمینه‌سازی برای حکومت اسلامی و بهینه‌سازی و به‌سازی شرایط مسلمانان و مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی، مجاز می‌شمرد.

### تحلیل تحولات سیاسی

امروزه جهان اسلام دچار توالی بحران‌ها از جمله بحران‌های سیاسی-امنیتی است. این بحران‌ها ناشی از عوامل گوناگونی هستند که در جای خود قابل بررسی می‌باشند. بخشی از این بحران‌ها، ناشی از افراط‌گرایی‌هایی هستند که برخی از



گروه‌های سلفی بدون عقلانیت لازم به ایجاد آن مبادرت کرده‌اند. جنبش اسلامی النهضه تونس - به رهبری راشد الغنوشی که تفکر اخوانی دارد - توانسته است به نوعی متفاوت بر این دسته از بحران‌ها فائق آید. این جنبش علاوه بر آن که موفق شد رژیم فاسد و استبدادی بن علی را از تونس اخراج کرده و حوادث و جریانات قبل از انقلاب را به خوبی رهبری و اوضاع را کنترل نماید، در دوره‌ی پسانقلاب نیز، با وجود فضای سکولاریستی ناشی از رژیم‌های سابق، توانست از طریق مسالمت‌آمیز و ائتلاف، حضور مؤثر نیروهای اسلام‌گرا را در نظام سیاسی و حاکمیت نگه دارد و از حذف همیشگی آن‌ها به گونه‌ای که در کشورهای نظیر مصر روی داد، جلوگیری به عمل آورد.

راشد الغنوشی با اتخاذ راهبرد مسالمت‌آمیز که برگرفته از مواضع فکری انعطاف‌پذیر وی در حوزه‌های یادشده بود، توفیق یافت با کم‌ترین هزینه و در چارچوب قوانین موجود، نسبتاً به اهداف خویش دست یابد. از دیدگاه وی در صورتی که دموکراسی، با تعریف خاصی که از نظر وی مورد پذیرش اسلام نیز هست، بر جامعه‌ی تونس حکم فرما شود، در آینده‌ی نه‌چندان دور مسلمانان خواهند توانست سرنوشت خویش را رقم بزنند. به همین دلیل این جنبش متقاعد شد در کوتاه‌مدت در چارچوب این اصول به نفع سایر رقبای سیاسی کناره‌گیری و حتی با آنان ائتلاف کند. همان‌گونه که اشاره شد، امکان چنین تصمیم‌گیری‌ای عمدتاً برخاسته از پویایی و انعطاف‌پذیری سازه‌های فکری رهبری این جنبش به‌شمار می‌رود. به نظر می‌رسد غنوشی با تکیه بر "فقه مقاصدی" به دنبال استخراج یک قاعده‌ی کلی بوده است که طی آن بتواند در پرتو عملیاتی‌سازی دموکراسی - به‌عنوان دال مرکزی و دال‌های پیرامونی آن همانند احزاب و انتخابات - درازمدت به اهداف متعالی خود یعنی قطع ریشه‌ی دیکتاتوری داخلی و استعمار خارجی برسد و زمینه را برای اجرای نسبی احکام الهی در جامعه فراهم سازد. برخلاف پندار برخی، این جنبش هیچ‌گاه از اسلام عبور نکرده است؛ بلکه دموکراسی همواره از دیدگاه غنوشی ابزاری به‌منظور پیاده‌سازی نسبی شریعت در جامعه به‌شمار می‌آمد.

### نتیجه‌گیری

راشد الغنوشی یک شخصیت اصلاح‌گرا است که تلاش دارد در چارچوب ساختارهای موجود به اصلاحات سیاسی بپردازد. به همین دلیل، جنبش اصلاحی وی

در تونس با آن که تفکر اخوانی داشت، توانست برخلاف سایر گروه‌های اخوانی، موجودیت خود را با اتخاذ راهبردهای مناسب در جامعه حفظ نماید و به‌حضور حداقلی خود در نظام سیاسی تونس - هرچند در کوتاه‌مدت - اکتفا نماید. رویکرد جنبش النهضه که براساس افکار راشد الغنوشی پایه‌ریزی شده است، تغییر جامعه از طریق روش مسالمت‌آمیز است. غنوشی روش افراطی و خشونت‌آمیز را در تغییر اوضاع سیاسی اجتماعی برنمی‌تابد و مناسب‌ترین روش را برای این منظور استفاده از ابزارهای نوین و سازوکارهای قانونی همانند دموکراسی - از طریق مشارکت همه‌ی مردم، اعم از زن و مرد در انتخابات و پارلمان و احزاب سیاسی - می‌داند. از نظر وی، کارآمدترین روش برای جذب نسل جوان به آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، روش تربیتی است که تا این مهم تحقق نیابد، انقلاب سیاسی امکان تحقق خارجی نخواهد داشت. به‌همین دلیل، راشد الغنوشی تلاش کرده است اهداف خود را از طریق سازوکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز در جامعه‌ی مدنی به‌پیش ببرد و حتی‌المقدور از سایر روش‌های غیردمکراتیک امتناع ورزد. غنوشی نظام غیراسلامی مبتنی بر دموکراسی واقعی را بر نظام‌های استبدادی - تا زمانی که برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نباشد - ترجیح می‌دهد؛ از این‌رو کوشش کرد با احزاب سکولار به‌منظور مشارکت حداکثری و دائمی در انتخابات ائتلاف نماید و به برکناری از صحنه‌ی سیاست برای دوره‌ای مشخص، به‌منظور برقراری جامعه مدنی در برابر خودکامگی رژیم مستبد، رضایت دهد. تصمیم این جنبش در کنگره‌ی دهم نیز در این‌راستا ارزیابی می‌گردد. از این‌رو نمی‌توان این تصمیم را تغییر و تحول در نگرش این جنبش قلمداد کرد؛ بلکه اقدام یادشده، ماهیت تاکتیکی دارد که ممکن است در دوره‌های بعد به گونه‌ای دیگر اتخاذ شود.

## منابع

۱. ابراهیم و دیگران، محمد (۱۳۸۵). «جنبش اسلامی تونس». ترجمه: جواد اصغری. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲). مبانی سیاست. تهران: توس (چ نهم).
۳. الانسان (۱۹۹۲). «چرا جنبش النهضه تونس، اسلام اخوانی را کنار گذاشت»، کد خبر: ۷۴۱۲۱، تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۳/۱۹. ۲۰:۲۰. <http://puyesh.net/fa/news/74121/>.

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
"راشد الغنوشی" و  
تأثیر آن بر تحولات  
سیاسی تونس  
(۱۴۹ تا ۱۶۸)

۴. خسروشاهی، سیدهادی (اسفند ۱۳۸۹ و فروردین ۱۳۹۰). «انقلاب ایران و حرکت‌های اسلامی معاصر؛ دیدگاه راشد الغنوشی درباره‌ی انقلاب اسلامی»، مجله‌ی پاسدار اسلام، اسفند ۱۳۸۹ و فروردین ۱۳۹۰، سال سی‌ام، شماره ۳۵۱ و ۳۵۲.
۵. دورژه، موریس (۱۳۵۴). اصول علم سیاست. ترجمه‌ی: ابوالفضل قاضی. تهران: فراکلین.
۶. راشد الغنوشی (۲۰۰۱). یقرا مطالب التغيير لدى الحركة الاسلاميه، رفض الاستبداد...» [alsahwah-yemen.net/7-2001.p.p.6-12-z.htm.p:9](http://alsahwah-yemen.net/7-2001.p.p.6-12-z.htm.p:9)
۷. رحیمی، غلامرضا (۱۳۹۳). «حقوق متقابل ملت و دولت از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال دوم، شماره ۷.
۸. عربشاهی مقدم، عبدالمهدی (۱۳۹۳). «مبانی فقهی اسلام و آزادی‌های سیاسی اجتماعی»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال دوم، شماره ۷.
۹. علیخانی، علی‌اکبر و صدیقی صابر (۱۳۸۲). «اسلام و حکومت در اندیشه‌ی راشد الغنوشی»، مجله مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۲، شماره ۳۳.
۱۰. علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «حرکت‌های اسلامی: نقد گذشته، راهبرد آینده (از دیدگاه راشد الغنوشی)»، مجله مطالعات خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۳، ش ۳۸.
۱۱. الغنوشی، راشد (۱۳۹۵). «حزب‌النهضة و آینده‌ی تونس: از اسلام سیاسی تا دموکراسی مسلمانان»، ۱۴/۶/۱۳۹۵؛ ۱۰:۱۲، خیر: ۳۷۷۱۹/37719، <http://www.ensafnews.com>
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). مصاحبه با مجله‌ی پژوهش‌های منطقه‌ای، پیش شماره یک.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م). الحركة الاسلامية و مسألة التغيير. [بی‌جا]: المركز المغاربی للبحوث و الترجمة.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲). الديمقراطية و حقوق الانسان في الاسلام. الدارالعربية للعلوم ناشرون و مرکز الجزيرة للدراسات. <http://www.makbtna2011.com/>
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). «آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی»، ترجمه: حسین صابری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). راشد الغنوشی و جنبش اسلامی تونس، پگاه حوزه، شماره ۲۹۷.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). پژوهش‌های منطقه‌ای: گفت‌وگو با شیخ راشد الغنوشی. پیش شماره اول، زمستان ۱۳۷۸: ۲۰۶.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). گفت‌وگو با شیخ راشد الغنوشی. مصاحبه‌کننده: محمد مصدق یوسفی، پژوهش‌های منطقه‌ای، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۷۸.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). مسأله‌ی فلسطین و ماهیت طرح صهیونیسم. ترجمه: سیدهادی خسروشاهی. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۷۸). «من جدید... نحن و الغرب». المعرفة، شماره ۱۰.

۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «از دیکتاتوری به دموکراسی اسلامی»، خبرگزاری ایسنا:  
<https://www.isna.ir/news/95061408817/>
۲۲. گزارش استراتژیک عرب سال ۹۲ (۱۹۹۳). قاهره: مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام.
۲۳. مرکز الاستشارات و البحوث (۱۳۸۸). رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس. ترجمه: ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستائی. تهران: اندیشه‌سازان نور.
۲۴. المعرفه (۱۹۷۳). «نامه‌ی سرگشاده»، شماره ۷.

---

فصلنامه

علمی

پژوهشی

---

سینا